

### اعتصاب عمومی در کردستان، همبستگی خلق ستم دیده کرد و ضرورت استقلال طبقاتی کارگران

عمواوغلی

هرگونه کوتاه آمدن از استقلال طبقاتی کارگران با هر منظور و نیتی که صورت گیرد، در شرایط کشور ما به محدودیت امکانات بسیج توده ای طولانی مدت منجر شده و در نتیجه به تداوم حرکت ها و اقدامات توده ای ضربات مهلکی وارد خواهد نمود و سازمانها و احزاب انقلابی و کمونیست را به دنباله روی و انحلال و اضمحلال طبقاتی دچار خواهد کرد. اعتصاب عمومی در کردستان نه تنها همبستگی خلق زحمت کش کردستان را در اعتراض به اعدام زندانیان سیاسی و در پیگیری خواست ها و مطالبات شان به نمایش گذاشت بلکه در عین حال ضرورت پافشاری به استقلال طبقاتی کارگران را برای احزاب و سازمانهای کمونیستی که در نبرد دموکراتیک شرکت میکنند گوشزد نمود. متعاقب پخش خبر اعدام پنج نفر از زندانیان سیاسی بنام های شیرین علم هولی، فرزاد کمانگر، علی حیدریان، فرهاد وکیلی و مهدی اسلامیان توسط جلادان جمهوری اسلامی و در پی فراخوان احزاب و سازمانهای سیاسی مبنی بر اعتصاب عمومی در روز پنجشنبه ۲۳ اردیبهشت ۸۸ اغلب شهرها و قصبات کردستان به حالت تعطیل و یا نیمه تعطیل درآمدند. بدین ترتیب استقبال توده مردم از فراخوان احزاب سیاسی به یک همبستگی ملی در میان مردم کردستان در اعتراض به سیاست های سرکوبگرانه رژیم تبدیل شد. جمهوری اسلامی با این تصور باطل دست به این جنایت زد که بتواند با ایجاد جو رعب و وحشت جنبش های اجتماعی در نقاط مختلف ایران را که هر روز سمت و سوی رادیکال تری به خود میگیرند منکوب و بر بحرانهای اقتصادی و سیاسی خود فائق آید. رژیم با

بقیه در صفحه ۳

### طنز حقوق بشری

نوشین شفاهی

در طی دو سه ماه پیش و بدنبال تصویب طرح تشدید تحریم گسترده ایران توسط مجلس نمایندگان آمریکا و قطعنامه اخیر سازمان ملل و دول اروپایی، مصوبات کنگره آمریکا بر حول و حوش نقض حقوق بشر در ایران و " ناقضین " آن بعد از وقایع انتخابات خرداد ۸۸ متمرکز شده است.

طنز حقوق بشری

مسئله بحث حقوق بشر راه انداختن از سوی آمریکا، بیشتر به منزله یک فشار سیاسی غیر مستقیم به رژیم است جهت فیصله دادن به قضیه هسته ای، تا احقاق حقوق لگد مال شده کسی یا ملت و مللی. در عین حالی که رژیم اسلامی زیر بار تهدیدها و شرط و شروط آمریکا جهت خاتمه دادن به پروژه هسته ای نشده ولی هیچگاه هم آمادگی مذاکره را در شکل کلی اش رد نکرده است.

واکنشهای علنی و ضد و نقیض مقامات رژیم در مقابل مذاکره هسته ای در چند ماه اخیر، خود به ایجاد چند پاره گی در بین حامیان و اعضای این جناح و پیوستن به صفوف منقذین و یا قرار گرفتن در خارج از مدار حمایت مستقیم از دولت احمدی نژاد نیز کشیده شده است. مثلا آیت الله جنتی دبیر شورای نگهبان دولت احمدی نژاد را تهدید به پس گیری آراء از طرف مردم میکند و پذیرش تمایل دولت به مذاکره را همسویی با "سران فتنه" و عدم اعتماد آفرینی در مردم میدانند. این بریدن و پراکندگی مهره های اصلی و حامی حاکمیت الزاما به معنای قدرت گیری و انسجام سیاسی جناح خارج از قدرت و یا همان "سبزها" نبوده است. دولت اوباما هم با علم به همین ظرفیت کامل و بینظیر رژیم، بعد از دهه شصت تابحال در سرکوب گسترده مردم و ناراضیان، و موفقیت مقطعی ای در فرستادن مردم به خانه هایشان و رام نمودن جناح اپوزیسیون، جناحی که برای دیالوگ با آمریکا و قبول قوانین بازیش مستعد تر بود، مورد ملاحظه قرار دادن جناح در قدرت را بعنوان " پلان آ " دوباره در دستور کار -حتی موقتا- قرار داده است ولی با تبصره و اما و اگر.

به این معنا، که هنوز آنها از محاسبات سیاسی استراتژیک خود نمیتواند بزند. یا باید با بکارگیری ابزارهای فشار دیگر در کنار تحریم اقتصادی، رژیم ایران را به تمکین به شرایط مذاکره و نهایتا توقف پروژه هسته ای بکشاند، یا با " پلان ب " برود، که تمام و کمال کل سیستم را زیر سؤال ببرد که خود باعث خطر خوردن جناح اصلاح طلب هم میشود. تهدید نظامی و مانورهای سیاسی اش در این مورد با احتمال اعمال عملیاتی نظیر آنچه در عراق اتفاق افتاد پاسخ به این گزینه به اصطلاح " پلان ب " است. ولی در فقدان یک آلترناتیو قوی -که بتواند جنبش اعتراضی را بموقع کنترل کند- و مناسب -که به قانونمندیها و نیاز سیستم بازار پاسخ مساعد دهد- باید با آنچه که آلا وجود دارد برنامه ریزی کند. در شرایط حاضر تهدید نظامی، بیشتر مانور ظرفیت قدرتش برای اعمال همان تبصره و اگر ه و اماهایش به رژیم

بقیه در صفحه ۲

### در این شماره ...

- طنز حقوق بشری ... صفحه اول
- اعتصاب عمومی در کردستان ... صفحه اول
- و این هم بخیر گذشت ... صفحه ۴
- ما هستیم ... صفحه ۴
- ۲۲ خرداد روز جهانی ... صفحه ۵
- بورژوازی جنایتکار و ... صفحه ۶
- ترانه سرود ... صفحه ۷
- بحثی بیرامون فراکسیون اکثریت ... صفحه ۸

در قیال مسئله هسته ای است.

بنابراین جناح احمدی نژاد را فعلا در معادله باقی میگذارد که تا بحال هم انعطاف مطلوبی در راستای توقعات آمریکا از خود نشان نداده است که استفاده از ابزارها و اهرمهای دیگری برای اعمال فشار لازم به دولت احمدی نژاد در این میان را ضرورت می بخشد. تشدید تحریمهای سیاسی و پیگیری طرح حقوق بشر از این دست و از تاکتیکهای ضروری هستند.

سطح گسترده فعالیت‌های ارگانهای دموکراتیک مدافع حقوق بشر هم در ایران و هم در خارج از کشور فضای مساعدی برای اعمال فشار بین المللی از این زاویه را هم فراهم آورده. آمریکا می بیند که در داعیه داری از رعایت حقوق بشر در ایران، نه فقط بخشی از دولتها و سران سرمایه جهانی بلکه میلیونها توده مردم هم در اقصاء نقاط دنیا را در کنار خود دارد و بعلاوه نوعی جو فشار و عدم انعطاف پذیری ای که به فضای مذاکره هسته ای تاکنون اعمال کرده را توجیهی دموکراتیک میکند.

طرف دیگر معادله باند احمدی نژاد است که از گسترش جنبش اعتراضی سال گذشته فعلا جان بدر برده، بخوبی میدانند که اگر از تمام قدرت سرکوبش استفاده نمیکرد کل دستگاه رژیم در مخاطره تعرض توده ای قرار میگرفت. نتیجتا حفظ سیاست سرکوب گسترده اش در تمامی عرصه ها حتی جنایی پرايش ضرورت حیاتی دارد. سرکوب خونین هر مطالبه دموکراتیکی بدلیل پتانسیل سیاسی اش، فقط یکی از پایه های اقتدار سیاسی رژیم را حفظ میکند. پایه دیگری مرعوب کردن توده به حفظ اخلاقیات و شریعتش در این باب است. هر تمریدی از اینگونه ارزشهای اخلاقی و استانداردهای رسمی رژیم اسلامی است که توسط شهروندها زیر سنوال برده میشود. فرضا کیسهای سنگسار و شکنجه کردن زن و مرد بخاطر روابط سکسی دور از نرمهای اسلامی فقط یک کیس مثلا جنایی محسوب نمیشود تا بتواند براحتمی آنرا مورد معامله حقوق بشری دنیا قرار دهد. در این مورد جناح اصلاح طلب هم حرفی برای گفتن ندارد چرا که نص صریح قرآنی است. برای همین میبینیم رژیم منبوحانه کیس سکینه محمدی را میخواهد قتل جا بزند که در این صورت خود آمریکا هم که برخی ایالت‌هایش اعدام هنوز " نقض حقوق بشر" محسوب نمیشود! در موضع تدافعی قرار دهد.

طرف بزمیان نیاورده در این حسابگریهای سیاسی از نوع بالا، جنبش توده هاست. رژیم توانسته اپوزیسیون اصلاح طلبش را خانه نشین کند ولی آگاه است که سطح مطالبات توده ها ناچارا بخشی از همین اصلاح طلبان حافظ جمهوری اسلامی را به دنبال خود کشانده به معنایی دیگر، دیگر صحبت از تقسیم قدرت نیست بلکه در صورت روی دادن یک فرصت یا بازگشایی یک روزن، توده ها را مجددا به خیابان باز میگرداند که هم جناح خلع سلاح شده اش را برای ادعای قدرت جان می بخشد و هم توده های گسترده تر و منسجمتری را احتمالا خواهد داشت. بنابراین دارو دسته احمدی نژاد چه به مذاکرات با تقبل پیش شرطهای آمریکا تن بدهند و چه تسلیم بازتابهای وخیم اقتصادی و بویژه سیاسی تشدید تحریم اقتصادی شوند و در مقابل فشار حقوق بشر کوتاه بیایند، در هر دو صورت باید نگران برآمد موج جدیدی از تعارضات و اعتصابات و حرکتهای خود جوش دیگر شوند که این دفعه با بار سیاسی بالاتر و رادیکالتری حضور پیدا خواهد کرد و فشار بحران تحریم قیام گرسنگان را واقعی تر خواهد کرد. هم مردم با تجربه تر به میدان خواهند آمد و هم نیروهای سیاسی آمادگی بهتری خواهند داشت و اینبار دیگر مجال کمتری هم به بخش الله اکبرگوهای اصلاح طلب هم خواهند داد. در نتیجه کمترین عقب نشینی در مقابل موج جهانی داعیه دار حقوق بشر میتواند به این موج تعرض میدان دهد که بر مراتب مشکلتتر بشود آنرا کنترل کرد. از طرفی سبزیون هم گفتم بخشا ادبیات سهم خواهی شان از قدرت را تغییر داده اند. با اینکه توده ها در شرایط آیدل سیاسی بسر میبرند ولی اعتلاء سطح مطالباتیشان و درجه توقعات مبارزاتیشان، سخنگویان و مردان و زنان خط اول این جناح را ناچار به شعار دادنهای دهن پرکنی کرده که نه در توانسیاسی یک جناح خودی رژیم، این میگذرد و نه در ظرفیت اسلامیشان جای میگیرد. توده های بیشتر آگاهند که حقوق بشری "سبز" ها از همان

جنس و گونه رقیبهای در قدرتشان است و هم همان اواخر سال گذشته فهمیدند که با ماندن در چارچوبهای امن و خودی سبزیون، آب از آب تکان نخواهد خورد. با احتساب همین مولفه سرنگونی طلبی توده ها، طبعا اصلاح طلبان هم برای کسب یک موقعیت برتر نسبت به جناح در قدرت شانس کمتری نسبت به گذشته دارند. بر این اساس یا باید به تز " جذب حداکثری و دفع حداقلی" خامنه ای پاسخ مطلوب دهند و همچنان " جزء مجموعه " بمانند و یا سعی در ماندن در جنبش توده ها کنند که در این صورت باید کل مانیفست سیاسی- ایدئولوژی خود را دوباره بازسازی کنند.

از این منظر است که زهرا رهنورد در زحمت یک تعریف مدرن! از محاربه و محارب اصل حقوق بشر را با حرب و محاربه ارتباط میدهد و خود را در ملازمت فعالین کمپین یک میلیون امضاء ( مثلا شیوا نظر آهاری) یک محارب میدانند که با شیاطین فقر و بیعدالتی و ظلم و دروغ و اهانت و خشونت در افتاده اند.

تعریف شفاف این عوامفریبی که فقط و فقط بر فراموشی سیاسی برخی آحاد جامعه میباید این است: در یک کلام کوتاه، مبارزه با هر آنچه در چنته قانونی، اخلاقی، قضایی، حقوقی و فرهنگی اسلام در قدرت یافت میشود که سی سال است اعمال میشود، و پدر بزرگوار اینان، خمینی جنایتکار طراح اصلی و مجری آغازینش بود. حساب دیگر سبزیون خارج کشور هم که بقول خامنه ای " زمانی جزء مجموعه بودند" هم از اینان جدا نیست، همه برابری طلب و آزادیخواه گشته اند و حتی خواهان برقراری یک حکومت انسانی در سایه همین جمهوری اسلامی گشته اند. علیرغم شعارهای توده پسندشان، این جناح سبز هم عملا نمی تواند حتی تا سطح دموکراسی طلبی غربی خودش را متعهد کند چرا که کمترین مطالبه دموکراتیک معنایی جز وانهادن کل سیستم مذهبی را نمیدهد.

و آلا نه این خانم رهنوردها هستند که به بیشتر از معجزه نیاز دارند که " محارب" را که شمشیر قصایی خدا و نماینده های سبز و سباهش در رژیم ، برای قتل و عام دهها هزار کمونیست و آزادیخواه در طی سی سال بود، تعریفی مدرن و دموکراسی طلب کنند. و یا هر کد دیگری از قوانین و فرامین غضبناک الهی را به همین اعتبار.

با علم به همین ظرفیت بسیار اندک و نزدیک به صفر هم جناح در قدرت و هم جناح بیرون مانده رژیم در پاسخگویی به توقعات حقوق بشری است که مصوبه " ناقضین حقوق بشر" و کلا نقض حقوق بشر آمریکا از جریان انتخابات سال گذشته شروع میشود و فقط همان را هم در بر میگیرد و به عبارتی به عمق: تمام نامرادیهایی که به سبزیون رفته است، و در محدوده کیس هایی چون: سکینه محمدی. آمریکا هم بیشتر از این نمی خواهد حقوق بشر را بسط و تعمیم دهد چرا ناچارا برای پاسخگویی به آن به یک آلترناتیو رادیکال که بهیچوجه موضوع مورد علاقه آمریکا نیست، میدانی برای عرض اندام سیاسی میدهد. برای رژیم اسلامی فضای فعل و انفعالات سیاسی بسیار اندکی است که همان هم برایش مخاطره انگیز است. اگرچه از این فرصت برای نجات دادن انسانی و انسانهای دیگری باید استفاده کرد ولی اهداف سیاسی ای که از آن بهره برداری میشود غیر قابل اندازه گیری است. هم از طرف دنیای سرمایه جهانی و هم از طرف قداره بدستان رژیم. همنطور که رژیم مسئله غنی سازی اورانیوم و جنجالها ی جهانی اطراف آنرا به مسئله غرور ملی تبدیل کرده و از آن چماق مبارکی ساخته برای سرکوب هر حرکت اجتماعی و بروز هر جناح بندی حتی در درون رژیم. طرح حقوق بشر از جانب آمریکا هم در واقع تنها نقش کاتالیزور را در مسئله هسته ای دارد. یعنی تنها یک مانور سیاسی و یک ژست ابتر دموکراتیک در قیال سه دهه خونریزی و غارت است و نه بحساب مردم ایران بلکه جهت صحنه سازیهای هسته ایش. اینان از ناقضین حقوق بشر طوری حرف میزنند که گویا فقط چند پاسدار و بسیجی ناشناسند. برای هر کسی که کمترین دانش و اطلاعی از کنوانسیون حقوق بشر دارد، میداند حفظ حقوق بشری یعنی که رعایت آن که مستلزم اجرای تعهدات دولت بوده و دولت در مقابل نقض آن مسئول است و در سیستم اسلامی ایران از ولی فقیه تا انواع و اقسام شوراها و کمیسیونها و نهادهای برگزیده رهبری و غیر . ناقض حقوق بشر صرفا مجریان آن نیست. بلکه شامل تمام مسئولین پروسه

وجود اینکه میدانست اعدام زندانیان سیاسی کرد بویژه افرادی همچون فرزاد کمانگر با عکس العمل احزاب سیاسی و توده های مرد کردستان مواجه خواهد شد به این عمل جنایتکارانه دست زد. با این محاسبه که بدلیل نبود احزاب و تشکیلاتهای مورد قبول مردم در سایر نقاط کشور این اعتراضات در شرایط فعلی نمیتواند از حوزه منطقه کردستان خارج شود، درحالیکه رعب و وحشت ناشی از این اعدامها بیش از اینکه دامن توده های مردم کردستان را دربر گیرد فعالین و توده های زحمتکش بویژه فعالین سیاسی کارگری و فرهنگی سایر مناطق ایران بویژه تهران را مرعوب خواهد کرد. رژیم میکوشید از یک طرف همبستگی مردم کردستان را که مسئله ملی یکی از دلایل اصلی آن است و در پیوند با خواست ها و مطالبات عدالت جویانه و سوسیالیستی که از طرف احزاب مختلف نمایندگی میشوند، بعنوان یک خطر بلقوه در هم شکند و از سوی دیگر با برچسب تجزیه طلبی و جدائی خواهی آن را منزوی و بعنوان یک خطر به عامل انسجام نیروهای خود از طریق دامن زدن و تقویت ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی تبدیل کند. بی جهت نیست که پس از اعدام پنج تن از زندانیان فوق الذکر و برغم وقوع اعتصاب عمومی در کردستان و اعتراضات وسیع در سطح جهان اکنون حکم اعدام بیست و هفت زندانی سیاسی دیگر که، شانزده تن از آنان فرزندان کردستان هستند، صادر کرد. رژیم جمهوری اسلامی در واقع با این موج اعدام ها و دستگیریها و شکنجه ها به پیشواز نخستین سالگرد رسوائی انتخاباتی خود می رود بدون اینکه به پیامدهای گسترش اعمال خشونت های خود بر علیه فعالین جنبش بیانندیشد. آنها برای مقابله با اعتراضات توده ای و اعتصابات کارگری که در کمینگاه جبهه دشمن، نشستند، اند، جز ادامه خشونت و ارتکاب جنایت راه دیگری برای تداوم ستمگری خود نمی بیند. اما اهمیت موضوع تنها در این نیست که عده ای از آزادیخواهان و جوانانی که خواستار تغییراتی بنیادین در جامعه هستند به بالای چوبه دار کشیده میشوند، این جزء سیاست همیشگی رژیم جمهوری اسلامی بوده و هست. تاریخ سی ساله ایران از روز استقرار این رژیم جهل و جنایت ناکنون مملو از پرونده سرکوب، زندان، شکنجه، اعدام، ترور، تجاوز، سربه نیست کردن و ... است و دیدن این صحنه ها و شنیدن این خبرها به چشمها و گوشهای همه مردم ایران بسی آشنا است. بلکه اهمیت موضوع در آن است که کشتار این پنج زندانی سیاسی و عکس العمل توده های مردم کردستان نوید بخش این است که حداقل بعد از سه دهه در یکی از مناطق محروم و ستمدیده ایران آن همبستگی و آگاهی که لازمه مقابله با ارتجاع هار حاکم است به منصفه ظهور رسیده است.

تردیدی نیست که درکنار سایر مسائل و معضلات اقتصادی و سیاسی کردستان، مسئله ملی یکی از عوامل و زمینه های اصلی شکل گیری این اتحاد نسبتاً گسترده محسوب میشود مسئله ای که این فرصت را در اختیار احزاب سیاسی گوناگون قرار داد که خارج از برنامه و موضع گیریهای سیاسی و سیاست های تعریف شده خود درباره ائتلاف ها و اتحاد ها، سیاست های واقعی و عملی خود در این عرصه را به نمایش بگذارند. میگویند میدان عمل و پراتیک معیار شناسائی و ارزیابی احزاب سیاسی است و نه برنامه های روی کاغذ آنها، این گفتار در این حرکت درستی خود را نشان داد. در این حرکت اعتراضی، اتحاد نانوشته (ولی نه خودبخودی بلکه آگاهانه و حتی در نتیجه کوششهای معینی) میان احزاب و جریاناتی شکل گرفت که قبل از آن همدیگر را دشمن و یا عامل این و یا آن دولت خارجی می نامیدند و اگر عوامفریبی را کنار بگذاریم و نخواهیم از زیر بار مسئولیت ها شانه خالی کنیم، آنگاه متوجه خواهیم شد که سرچشمه این گونه اتحاد ها و اتفاق های در این سطح و در شرایط کردستان نمیتوانست خواست های طبقاتی بوده باشد. حتی شعارها و خواست هایی نظیر «لغو احکام اعدام و آزادی زندانیان سیاسی» که به این حرکت الحاق شد و به حق باید شعار و خواسته هر انسانی بوده باشد اما در واقعیت جامعه کردستان حتی این شعار ها نمیتوانند متحد کننده همه بوده باشند تا جائیکه دامنه اش تاجر بازار راهم دربرگیرد. همین امر باید جریانات مدافع سوسیالیسم را در اتخاذ تاکتیک

های قانونی اش هم میشود. از ابتدای پیشنهادش بصورت لایحه تا مصوبه و بشکل قانون لازم الاجرا در آمدنش. کل سیستم حقیقی و حقوقی رژیم اسلامی بر مضمون نقض عریان حقوق بشر به فجیعانه ترین شکل ممکن بنا گشته است. آمریکا، برزیل و آلمان و دیگر همدردان مردمی که حقوقشان پایمال گشته میتوانند حسن نیتشان را با بستن مراکز ترور و جاسوسی رژیم در کشور متبوعشان نشان دهند. ولی سرمایه داری عادت ندارد اینجور عمل کند. برزیل وارد معامله اورانیوم با ایران است و لوییز داسیلوا به سکینه محمدی پناهندگی میدهد ولی بقول خودش به قوانین ایران احترام میگذارد. یعنی همان قوانین ناقض حقوق سکینه ها. ساده نگریست که نگرانیهای مثلا کلینتون و داسیلوا و دیگر سران دنیای سرمایه را انعکاس مستقیم تلاشهای فعالین حقوق بشر دانست. گویا تا قبل از این هیچ گزارش و روشنگری و اطلاع رسانی از حقوق انکار شده کسی نشده است. جمهوری اسلامی عملاً ناتوان از برقراری حتی نیم بند هیچ بندی از مفاد حقوق بشر نیست. یا باید کل دفتر و دستک مذهبی و خداییش را ببندد و حداقل سیستم قضایی و مضمون کیفرهای اسلامی را دور اندازد و سیستم کیفری و قضایی غرب را آدابت کند و یا بنحوی از انحاء فرضاً از قضیه سکینه آشتیانی کوتاه بیاید که در حالت اول یعنی سند رسمی سرنگونیش را امضاء کند و در حالت دوم، ۱۱ نفری که در صف سنگسار هستند را دوباره با کل دنیا برای هر کیس اش باید طرف شود. کش و قوس های فریبکارانه رژیم هم جهت یافتن راهی که پاسخ سیاست سیستماتیک سرکوبش را دهد و هم امتیازی به این کمپین جهانی ندهد باشد، است. کش دادن پرونده سکینه هم در این راستا برای یافتن گریزی است که هم کوتاه نیاید و هم از عواقب جهانی اش حذر کند. رژیم برای تغییر صورت مسئله، کارنامه خود آمریکا را در مورد رعایت حقوق بشر در عراق و افغانستان و فلسطین و دیگر نقاط جهان به کرات روی میز میکشد. پر واضح است که نه آمریکا و نه رژیم ایران کمترین ارزشی برای جان انسانها و انسانیت قائل نبوده و نیستند. علم کردن نقض حقوق بشر آنهم اینچنین ناقص و سر و دم بریده رژیم را از تیر رس بسیاری جنایات دیگر حفظ میکند و هم گویا آمریکا و اعوان انصار سرمایه جهانی تازه متوجه نقض حقوق بشر در ایران شده اند را معتبر میکند. تازه رژیم اسلامی فقط ناقض حقوق بشر نیست، بلکه بعنوان قاتل صدها هزار نفر، بی خانمان کردن و به فقر و فحشا کشیدن میلیونها نفر، به گروگان گرفتن مردم یک کشور و بانی و حامی تروریسم اسلامی در جهان باید به محاکمه کشیده شود. کمونیستها حتی از کمترین پیروزی برای نجات جان انسانی دفاع و حمایت میکنند. ولی کمپین فریبکارانه دنیای سرمایه که با ابتکار آمریکا ارکستریت میشود بجای پیروزی فعالیتهای صادقانه فعالین حقوق بشر جا زدن خود فریبی است.. بهر حال برای رژیم آنها هنوز از اسباب نیافتاده. و نمی تواند سخاوتمندانه دچار خطا و لغزش سیاسی ای شود که نتواند آنرا بموقع جمع و جور کند. هم توجیه کردن حقوق بشر و هم پاسخ مطلوب برای پروژه هسته ای از هر طرفش که حساب کنید نتیجه ایده آلی برای احمدی نژاد و باندش نوید نمیدهد. چه به عواقب این کمپین جهانی تن دهد و مقاومت کند و یا عقب نشینی کند و کوتاه بیاید در هر در حالتش حکم "چوب دو سر..." یا نا مبارک را برای رژیم اسلامی دارد.



## و این بار نیز بخیر گذشت

گروهی از مادران

در رخوت بازداشتن از شرکت نکردن در مراسم سالگرد انوش بودیم که خبر ناگواری رسید. خبر ناگوار زود و سریع می رسد. قرار شد امسال بخاطر رعایت حال و شرائط مادر فروغ در مراسم انوش شرکت نکنیم. گفتیم بگذار مراسم بدان گونه برگزار شود که گفته اند. تاکنون همه ساله در مراسمی شرکت می کردیم که اراده مادر فروغ (مادر مادران) می خواست. خبر ناگوار آمد که روز پنجشنبه ۸۹/۳/۶ حدود ساعت چهار عصر (ساعتی قبل از برگزاری مراسم محدود سالگرد انوشیروان لطفی) نیروهای انتظامی بایستن خیابان محل سکونت مادر لطفی، بدون مجتمع مسکونی او وارد شده و خواستار پراکنده شدن اندک اقوام و دوستان مادر که بعضاً سالمند نیز بودند شدند. مضاعف بر آنکه حتی به حضور بستگان نسبی مادر فروغ اعتراض داشتند. "این داد به کجا بریم؟" می گویند مراسم جان باختگان محدود برگزار شود. می خواهند موضوع جان باختگان سوژه فعالیت سیاسی اندک هم نوع فکری و رهروان آنان نباشد. با همه عقب نشینی ها معلوم نیست اینان از کدام نهاد و ارگان مامور به هم زدن مراسم سالگرد در محدوده مسکونی مادر فروغ شدند. در برابر شوک وارده به مادر فروغ، مامورین هراسان زده به تکاپو افتاده و با فراخواندن آموولانس ارژانس تهران، او را به بیمارستان منتقل می کنند و ساعتی بعد با بازجویی مقدماتی اقوام و بستگان مادر از محل زندگی مادر خارج می شوند. حال عمومی مادر تا حدودی رضایت بخش است، ولی عوارض شوک وارده و هیجانات ناشی از یورش غیرانسانی به منزل وی بر روی گویش و تکلم اش تاثیر گذاشته است. باید گفت که وجود مراکز متعدد قدرت و لایه های آن باعث گردیده که در ششم خرداد سالگرد انوش، بار دیگر شاهد تصمیمات متفاوت در برابر موضوع واحدی باشیم. در شرائطی که عوامل امنیتی، برگزاری مراسم خانوادگی انوشیروان یکی از جان باختگان سال ۶۷ را پذیرفته بودند، اما حضور نیروهای انتظامی و اصرار آنان بر لغو مراسم در دقایق آخر حاکی از چیست؟

آیا تاوان ناهماهنگی مراکز قدرت را باید مادر فروغ لطفی پرداخت نماید؟ مادری که چه قبل و بعد از انقلاب لحظه ای از انجام رسالت تاریخی خود غفلت نکرده است.

گروهی از همراهان مادر فروغ و مادران جانباخته گان، تهران

\*\*\*\*\*

### ما هستیم!

کارآنلاین

در ۲۲ خردادسال گذشته ادعای تقلب در «انتخابات» شکاف درون رژیم ارتجاعی حاکم را آن چنان وسعت داد که بخشی از توده های مردم معترض بویژه جوانان از این شکاف استفاده کرده و در روز ۲۵ خرداد به صورت میلیونی وارد میدان مبارزه شدند. اغلب سازمانهای انقلابی و چپ و کمونست این «انتخابات» را تحریم کرده بودند و ... از مردم خواسته بودند در این انتخابات که به هیچ وجه آزاد نیست، شرکت نکنند، اما رهبران جمهوری اسلامی نیز که خواهان شرکت گسترده مردم در این «انتخابات» بودند تا بواسطه حضور گسترده مردم به حاکمیت خود در عرصه داخلی و بین المللی مشروعیت ببخشند از چند ماه مانده به نمایش انتخاباتی صحنه را طوری مهندسی کردند که بتوانند توده های هرچه وسیع تری را به صحنه «انتخابات» بکشانند و تنور انتخابات را داغ کنند. بدین ترتیب این فریبکاری بسیاری از مردم را درگیر صحنه انتخابات کرد بخش زیادی از مردم به توهم اصلاح اموری که کاندیدا های رد شده از فیلتر ارگانهای حاکمیت وعده آنرا میدادند به پای صندوق های رای رفتند غافل از اینکه نظام ولات فقیه حافظ سرمایه و ثروت پیش از آن انتخاب خودش را کرده است و حس مورد سوء استفاده قرار گرفتن برای چندمین بار، دروغگوئی و کلاشی سران رژیم این بخش از مردم فریب خورده را هم به صفوف اعتراضات گسترده کشانید. و بیش از یک میلیون نفر در تظاهرات روز ۲۵ خرداد اعتراضات خود را به وضعیت موجود نشان دادند اما رژیم اسلامی که خود را در مقابل

انبوهی از توده های نامتشکل با خواستگاه ها و مطالبات متفاوت و مختلف در زیر رهبری جناحی از دستگاه حاکمیت میدید بدون کوچکترین عقب نشینی از مواضع خود سرکوب گسترده و وحشیانه معترضین را در پیش گرفت اما طی یک سال گذشته برغم سرکوبگریها و زندان و شکنجه و کشتار و برغم افت دامنه حرکت های اعتراضی اما خشم فروخته مردم هرجا و هر زمان که موقعیتی پیش آمده است فوران نموده است بویژه جوانان و دانشجویان از هر فرصتی برای اظهار وجود و طرح خواست ها و مطالبات خود پای به میدان گذاشتند و عملاً نشان دادند که دستگاه زور و ستم رژیم دیگر کارائی خودش را از دست داده است. بویژه ارتقای سطح مطالبات و خواست های گروه های مختلف مردم و عبور آنها از خط قرمزهای جناح های متعارض رژیم ریشه دار بودن حرکت های توده ای سال گذشته را در جنبشهای اجتماعی، منرفی، آزادیخواهانه و سوسیالیستی نشان داد. خواست ها و مطالباتی که نه تنها با موجودیت رژیم موجود بلکه با موجودیت کل نظام استعمارگرانه حاکم در تضاد قرار دارند و حل این تضادها در گرو یک دگرگونی اساسی در مناسبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه است امری که با متحد و متشکل شدن طبقه کارگر و سایر زحمتکشان جامعه و صف آرائی اردوی کار و زحمت در برابر مافیای قدرت و ثروت امکان پذیر است. اما این بدین معنی نیست که به حرکت ها و اعتراضات عمومی که هنوز از پختگی و شفافیت لازم برخوردار نیستند و در حال حاضر از خصلتی عموم خلقی برخوردارند کم بها داده شود. درحالیکه جامعه با بحران بی سابقه اقتصادی اجتماعی و سیاسی مواجه است و درحالیکه توده های مردم بیدار شده و خواهان تغییر در وضعیت موجود هستند و شکاف درون حاکمیت و اختلافات میان قدرتمداران روز بروز عمق تر میشود و بخشی از حاکمیت که خود را وفادار به قانون اساسی ولایت فقیه میدانند بعنوان اپوزیسیون دولت احمدی نژاد و رهبر اعتراضات توده ای ظاهر شده و در حال مهار و کنترل و هدایت حرکت های اعتراضی مردم است وظیفه هر نیروی پیشرو انقلابی و طرفدار نیروی کار و زحمت است که نه تنها در حرف بلکه در عمل نیز از هرگونه جنبش اجتماعی مترقی بر علیه نظام حاکم به دفاع برخیزد و با شرکت عملی در این مبارزات و ارتقای سطح آگاهی و تعمیق خواست ها و مطالبات و اشکال سازمانیابی و تاکتیک های مبارزاتی آنها جنب های اجتماعی موجود را از اقتادن به دام سازشکاران و حافظان نظم موجود برحذر داشته و حرکت های کوچک و بزرگ اعتراضی را به مسیر سرنگونی تمامیت نظم استعمارگرانه و ستمگرانه حاکم و استقرار جمهوری مبتنی بر شوراهای کارگری و مردمی که تنها راه نجات جامعه از بربریت نظام حاکم و در برگیرنده کار، مسکن، آزادی و رفاه و سعادت برای جامعه است هدایت کنند.

در آستانه ۲۵ خرداد اعتراض میلیونی توده های مردم بویژه در تهران و شهرهای بزرگ برغم تهدیدات مکرر دستگاه های انتظامی و امنیتی رژیم و نظامی کردن کامل محیط کار و زندگی مردم و برغم درخواست لغو تظاهرات و راهپیمایی ها از سوی رهبران جناح «اصلاح طلب» رژیم اما شکل گیری اعتراضات نسبتاً وسیع در سطح تهران و شهرهای بزرگ و همزمان گسترش اعتصابات و اعتراضات کارگری با وجود اینکه عده زیادی از فعالان کارگری دستگیر شده اند فریاد «ما هستیم» فضای را در فضای ملتهدب جامعه طنین انداز کرد و بار دیگر معلوم شد که تمهیدات سرکوبگرانه رژیم حاکم نمیتواند فضای رکود و سکون را بر جامعه حاکم گرداند و مهمتر از همه این واقعیت را نشان داد که در حجم جنبشهای اجتماعی یک سال اخیر بخش مهمی از این جنبش ها هم اکنون از رهبران سازشکار بورژوازی و خرده بورژوازی عبور کرده اند و نیاز گسترش فعالیت در میان این نیروها طرح مطالبات و خواست های آنها از موضعی سوسیالیستی و انقلابی و کمک به سازمانیابی آنها در تشکل های علنی و مخفی و کمک به ارتقای سطح کیفی آموزش و اشکال مبارزه و تاکتیک های آنها میتواند چشم انداز روشنی را در برابر گره کور مبارزات اقشار مختلف اجتماعی و اعتراضات عمومی در دوره اخیر که جناح های درون رژیم و فرصت طلبان و سازشکاران سعی میکنند آن را به چهار چوب چیزی بنام «جنبش سبز» و قانون اساسی ارتجاعی حاکم محدود و محصور کنند، باز نماید. آری ما هستیم و اجازه نمیدهیم بار دیگر خونهای ریخته شده در پای درخت آزادی وجه المصلحه سازش و بند و بست رهبران فرصت طلب قرارگیرد.

## ۲۲ خرداد روز جهانی مبارزه علیه کار کودک است

عمو اوغلی

۲۲ خرداد روز جهانی مبارزه علیه کار کودک است میلیونها کودکی که در اقصی نقاط جهان در زیر فقر و فلاکت و ستم و استثمار کودکی خود را فراموش میکنند و نشکفته پر پر میشوند، را فراموش نکنیم. میلیونها کودکی که در بدترین شرایط و با کمترین دستمزد ها که فقط کفاف زنده ماندنشان را میدهد تا بار دیگر و روز و یا شبی دیگر بهره کشی شوند.

میلیونها کودکی که در اقصی نقاط جهان در زیر فقر و فلاکت و ستم و استثمار کودکی خود را فراموش میکنند و نشکفته پر پر میشوند، را فراموش نکنیم. میلیونها کودکی که در بدترین شرایط و با کمترین دستمزد ها که فقط کفاف زنده ماندنشان را میدهد تا بار دیگر و روز و یا شبی دیگر بهره کشی شوند. کودکانیکه در نتیجه فقر و مسکنت والدین به بردگی جنسی گرفته میشوند و در بازار های فحشا اعتیاد و قمارخانه ها و عیاشخانه ها خرید و فروش میشوند و تازه اگر بگذارند وقتی چشم باز میکنند که دیگر امیدی برای زنده ماندن و راهی برای گریز از سرنوشت مخومشان در نظام سرمایه داری وجود ندارد. امروز در کشور ما ایران ام القرای مسلمین جهان صدها هزار کودک کار و بی سرپرست اگر شانس داشته باشند در کارخانه ها و کارگاه ها و مزارع از همان سنین شش هفت سالگی به شدید ترین وجهی مورد استثمار قرار میگیرند و در غیر این حال در خیابانهای شهر های بزرگ سرگردان و طعمه باند های قاچاق مواد مخدر میشوند و خیلی زود سر از زندانها و شکجه گاه ها در میاورند. نظام اسلامی سرمایه چنین سرنوشتی را بر این کودکان حاکم کرده است و از طرفی بدلیل نبود جریانهای انقلابی که به داد این کودکان برسد و یا حد اقل وقتی بزرگ شدند بتوانند با پیوستن به صفوف این سازمانها با عوامل اديبار خود به مبارزه ای انقلابی برخیزند مزید بر علت شده است تا صد ها هزار کودک بی پناه در برابر چشمان مان نشکفته پر پر شوند.

روز جهانی مبارزه علیه کار کودک: کودکانی که زود فراموش می‌شوند

امروز روز جهانی مبارزه علیه کار کودک است. کودکان کار زیر سن قانونی اشتغال از سوی خانواده یا به علت بی‌سرپرست بودن به کار گمارده می‌شوند و حتی در برخی کشورهای آفریقایی برای شرکت در جنگ‌های مسلحانه سلاح گرم را به جای کانون پر محبت خانواده تجربه می‌کنند اما در کشورمان لطمات ناشی از کار پیش از موعد کودکان کمتر نیست.

کودکانی که به علت فقر، بد سرپرستی یا بی‌سرپرست ماندن از سوی اطرافیان به هر کاری جز درس و بازیگوشی به خیابان‌ها فرستاده می‌شوند تا کودکی خود را در تمنای نانی برآورده سازند که پیش از آنکه صرف سلامت و بهداشت و تغذیه خودشان شود به دست افراد سوچو می‌رسد. متأسفانه در کشورمان در هر شهر کوچک و بزرگی این کودکان به چشم می‌خورند. به نظر می‌رسد هرگز اقدام جدی برای جمع‌آوری و کمک به آنها صورت نگرفته است، هرچند به تعداد NGO های حامی این کودکان روزانه اضافه می‌شود اما به نظر می‌رسد شاید اقدام جدی باید از سوی دولت صورت گیرد. شاید بهتر بود پرداخت نقدی یارانه کودکان ما را حداقل تا رسیدن به سن قانونی کار و حضور در اجتماع یاری می‌رساند. به هر حال اینها همان کودکانی هستند که بیشتر از یک روز جهانی اهمیت دارند، هر روز آنها را می‌بینیم و آنقدر چشمان به دیدنشان عادت کرده و آنقدر برایشان دل سوزانده‌ایم که دلسوزی‌مان هم عادت شده دیگر از سوزش افتاده! مگر سرجمع این کودکان در کشور چه تعداد است که نمی‌توان از درآمد مازاد نفتی برایشان تدبیری جست. آنها از کودکان آواره هیچ کجای جهان کمتر نیستند اما آنقدر به ما نزدیکند که خدا نکند برای مسوولان وجودشان عادت شده باشد! بخش‌هایی از گزارش اینلنا را در این‌باره بخوانید:

۲۲ خرداد (۱۲ ژوئن) روز جهانی مبارزه علیه کار کودک، بیکار با استثمار کودکان، یک روز جهانی برای انعکاس معضلات ریز و درشت کودکان

کار، کودکانی که صدایشان به جایی نمی‌رسد و فرصت‌های کودکی‌شان یکی پس از دیگری نابود می‌شود، است. این روز اگرچه همانند سال‌های گذشته نشان از تلاش سازمان‌های بین‌المللی و بشردوستانه در حمایت از کودکان بی‌دفاع و قربانی انواع بهره‌کشی و خشونت‌ها را داشته اما نمادین بودن چنین مناسبتی در کنار معضلات مربوط به کار کودکان تأسف مضاعفی را به همراه دارد.

اراده ضعیف برای رسیدگی به نان‌آوران کوچک

۲۲ خرداد برای آن دسته از کودکانی است که ندانسته و نهمیده با محروم بودن از حق شادی، کودکی، تحصیل، تغذیه و... تنها قد بلند کرده و هنوز با دست‌های کوچک، خسته و نحیف خود، نتوانسته‌اند حتی از حقوق ضایع شده را بگیرند.

امسال نیز همانند گذشته باید شاهد گزارش‌های مسوولان وزارت کار پیرامون نحوه عمل به مقوله نامه شماره ۱۸۲ سازمان جهانی کار که به محو و شناسایی اقسام اشتغال کودکان اختصاص دارد، باشیم بی‌آنکه جوامع بین‌المللی در اجلاس جهانی کار جوئیای حقایق مربوط به دغدغه‌های کودکان در کشورهای مختلف باشند اما گویا غفلت‌ها زنجیره‌وار است از سوئی ایران و حتی کشورهای عضو گزارش عملکرد می‌دهند و از سوی دیگر ضعف نهادهای بین‌المللی در کنکاش وضعیت کشورها نسبت به میزان تعهد به اجرای مقوله نامه‌های کارگری از جمله مقوله نامه ۱۸۲ نشان از گره‌های محکم و کور حمایت از کودکان کار دارد.

مسوولان اجرایی ایران در امور کار پس از تایید مقوله نامه شماره ۱۸۲ سازمان جهانی کار آمار واقعی و وضعیت دقیق کودکان کار را نادیده گرفته و همچنان با رد و نپذیرفتن آمارهای غیررسمی، اراده‌ای برای رسیدگی جدی به وضعیت کودکان کم‌جثه و نان‌آور که فقر آنها را به نان‌آوری و کارهای سخت وا داشته ندارند. ایران با امضای این مقوله نامه در سال ۱۳۸۰ به اجرای مفاد آن متعهد شده اما گویا ایران تنها خود را متعهد می‌داند که در ۲۲ ژوئن آمار و ارقام‌های ضد و نقیض ارائه دهد و بر این آمارها نیز اصرار کند.

فاصله بین آمار رسمی و غیررسمی

فرشید یزدانی، مدیرعامل سابق انجمن حمایت از حقوق کودکان در این ارتباط به آخرین آمارگیری سال ۸۵ در کشور اشاره می‌کند و می‌گوید مطابق با این سرشماری نزدیک به یک میلیون و ۷۰۰ هزار کودک کار در رده سنی ۱۰ تا ۱۸ سال در کشور وجود دارد که در این میان حدود ۶۰۰ - ۷۰۰ هزار نفر از آنها زیر ۱۵ سال سن دارند و به مشاغل پیش و پا افتاده یا سخت مبادرت می‌کنند. وی به آمار غیررسمی در این بخش که بیشتر مغفول مانده است اشاره می‌کند و ادامه می‌دهد: ۳/۵ میلیون کودک براساس آخرین سرشماری از چرخه تحصیل خارج شده‌اند که در عین حال نزدیک به یک میلیون و ۸۰۰ نفر از آنها در مناطق شهری و خصوصاً روستایی کار می‌کنند. این فعال حقوق کودکان با اعلام اینکه اصراری نداریم مسوولان دولتی در مقام قبول یا رد آمارهای غیررسمی کودکان کار برآیند، اضافه می‌کند: متولیان دولتی کودکان به همان جمعیت مربوط به سرشماری سال ۸۵ پرداخته و برای این آمار برنامهریزی کنند چراکه رقم یک میلیون و ۷۰۰ هزار کودک نان‌آور، رقم کم و ناچیزی نیست.

به رسمیت شناخته نمی‌شوند

یزدانی نسبت به وظیفه شناس نبودن دستگاه‌های دولتی در مورد کودکان کار انتقاد دارد، از سوئی بهزیستی کودک کار را به رسمیت نشناخته و از سوئی دیگر وزارت کار نیز تعهدی در برابر کودکان کار زیر ۱۵ سال ندارد حتی وزارت رفاه نیز که متولی اصلی فقر در جامعه است دغدغه جدی در قبال کودکان ندارند. وی گفت: حتی با بررسی وضعیت بودجه‌های اختصاص یافته به امور کودکان به جرات می‌توان گفت که حتی متولیان دولتی مغایر به این تعهدنامه نیز عمل کرده‌اند و این درحالی است که طی چند سال اخیر از ثروتمندترین دولت‌ها در تاریخ معاصر ایران بوده‌ایم اما کودکان و خانواده‌های فقیر و آسیب‌پذیر سهمی از فروش نفت ۷۰ دلاری ندارند.

بقیه در صفحه ۶

## کیومرث منصوری

سیاست‌های ضدونقیض تشویقی

بر اساس این گزارش، مروری بر ماده ۳۲ پیمان‌نامه جهانی حقوق کودک در کنار مقاله‌نامه منع بدترین اشکال کار کودکان نشان می‌دهد که قوانین تنها در نوشته‌ها می‌درخشد و کمتر در مرحله عمل خودنمایی می‌کنند.

علی اکبر اسماعیل‌پور، عضو انجمن حمایت از حقوق کودکان در این ارتباط می‌گوید: متأسفانه ایران بجز پذیرش پیمان‌نامه جهانی حقوق کودک در سال ۱۳۷۲ و اصل ۳۲ که بر جلوگیری از اشتغال کودکان توسط دولت‌ها تأکید داشته و نیز پذیرش مقاله‌نامه ۱۸۲ (ممنوعیت و محو بدترین اشکال کار کودکان) در سال ۱۳۸۰ اقدام عملی دیگری انجام نداده است، لازم به ذکر است که در زمان دولت آقای خاتمی وزارت کار در چند جلسه با دعوت از تشکل‌های غیردولتی سعی در شناسایی بدترین اشکال اشتغال کودکان داشت اما نتیجه‌ای حاصل نشده و متأسفانه در سال‌های اخیر موضع محکم و روشنی از طرف متولیان امور در خصوص ممنوعیت اشتغال کودکان یا تلاش برای آرایه آمار از وضعیت کودکان شاغل و ... مشاهده نشده است. وی به روی دیگر سکه سیاست‌های جدید اتخاذ شده توسط دولت اشاره می‌کند و ادامه می‌دهد: سیاست‌های تشویقی افزایش جمعیت که در ماه‌های اخیر از سوی دولتمردان اعلام شد به طور حتم می‌تواند به افزایش تعداد کودکان شاغل در آینده نزدیک منجر شود چرا که مطابق با سنوات گذشته، خانواده‌های فقیر از سیاست‌های تشویقی این چنینی استقبال خواهند کرد در عین حال مطابق با شواهد گوناگونی که از رشد تورم و گرانی سرسام آور و مهاجرت و افزایش نرخ بیکاری و ... موجود است، شاخص‌های ناخوشایند موجود نسبت مستقیمی با افزایش کودکان کار داشته و چه بسا کودکان شاغل در خیابان‌ها و کارگاه‌های زیرزمینی و مزارع و ... روند رو به رشدی در کشور داشته‌اند.

کار کودکان نگران‌کننده است

محمد بینازاده، عضو کانون فرهنگی حمایت کودکان کار با تقسیم کار به دو نوع قانونی و غیرقانونی از مبهم بودن کلیت کار کودکان ابراز نگرانی کرده و با اشاره به اشتغال کودکان به انواع کارهای غیرقانونی می‌گوید: به دلیل آنکه مشاغل سخت و غیرقانونی در قوانین حاکم بر کشورها به رسمیت شناخته نشده است، هیچ‌گونه آماری در ارتباط با شرایط فعلی مبادرت به اشتغال در کارهای سخت وجود ندارد و با قاطعیت می‌توان اعلام کرد که حتی هیچ‌گونه پژوهش کمی و آماری در این ارتباط یافت نمی‌شود.

بینازاده نسبت به تغییر ماهیت در کار کودکان سخن گفته و تأکید می‌کند: متأسفانه جنس کار کودک دستخوش تغییرات اساسی و به انواع سخت و دشوار آن تغییر ماهیت داده است به طوری که جنس کار کودک از مولد بودن به بخش خدماتی گرایش داشته و جای نگرانی دارد که این‌گونه مشاغل به تکیه‌گری و گدایی نزدیک شده‌اند به عنوان نمونه معلوم نیست که کودک کبریت فروش در سر چهارراه‌ها کار می‌کند یا کارش روکش شغل به خود گرفته است چرا که کبریت در تمام مغازه و کیوسک‌های روزنامه‌فروشی سطح شهرها قابل دسترسی است!

بی‌توجهی دولت به انجمن‌ها

دولت می‌تواند برای گام برداشتن در راستای حقوق کودک و مقاله‌نامه‌های جهانی از توان سازمان‌های داوطلب و غیر دولتی استفاده کرده و از این نهادها اطلاعات دقیق آماری دریافت کند و در عین حال مداخله هدفمندی داشته باشد، متأسفانه فعالیت انجمن‌های مربوط به کودک طی دو سال گذشته به دلیل شرایط اجتماعی و سیاسی خاص، برچسب سیاسی کاری به خود گرفته و شرایط سیاسی نیز مزید بر علت شده تا کودکان کار کمتر به چشم مسوولان بیایند.

کودکان کار و بهره‌کشی‌های پیدا و پنهان از آنها گره‌های کور زیادی دارد که با سکوت مجامع بین‌المللی و قبول گزارشات صوری کشورها همچنان وجود خواهند داشت.

تاریخ جنبش ضد اشغالگری و آزادیبخش فلسطین سرشار از تجربه و افت و خیزهای فراوان است ولیکن هیچوقت سیر این تاریخ و نتایج آن بدرستی مورد بررسی قرار نگرفته آنچه بیشتر نمود داشته ستایش و تقدیر (البته بجا و درست) از مبارزات برحق فلسطینیان و محکوم کردن و اعلام انزجار از جنایات و ددمنشیهای رژیم اسرائیل بوده و نتایج این مبارزات و سرکوبها، سرکوبها و مبارزات مورد غور و بررسی قرار نگرفته. در دوره ای سرزمین فلسطین و سازمانهای آزادیبخش فلسطینی مهد و ماوا انقلابیون و مبارزان ضد استبدادی و آزادیخواه کشورهای منطقه بوده اردوگاهها و پایگاههای سازمانهای فلسطینی مرکز آموزش و انتقال تجارب و تامین تسلیحاتی نیروهای انقلابی بودند. فلسطین و فلسطینیان از آغاز اشغال تا به امروز ستم و بیدادهای بسیار کشیدند، زنان و مردان شجاع بسیاری در راه آزادی و استقلال سرزمین خود جان فدا کردند. صبرا و شتیلاها در کارنامه ننگین رژیم نژاد پرست اسرائیل فراوانند، پایه های حاکمیت اسرائیل بر جنگ و جنایت و ترور استوار است و تداوم جنگ و خونریزی ضامن بقاء این رژیم است. اگر قدری به نقشه امروز مناطق اشغال شده فلسطین نظر بیافکنیم و آن را با دهه چهل مقایسه کنیم به خوبی نتایج سالها پیکار آزادیبخش را در میابیم. اگر قدری بدون تعصب در طی این دوره تاریخی وضعیت نیروهایی مانند فتح و جبهه خلق .... جبهه دمکراتیک .... و غیره را تا به امروز بررسی کنیم درمیابیم که خلق فلسطین در برابر آنچه از دست داده چه بدست آورده است. همانطور که جنگ برای حکام اسرائیل ضامن بقاء و حیات شده و به این بهانه دریافت سیل کمکهای اقتصادی و نظامی موجب شده تا به امروز این رژیم با اقتصاد میلیتاریستی سرپا بماند و تمامی بحرانهای اقتصادی و سیاسی را از سر بگذراند و روز بروز هم حوزه نفوذ و سیطره خود را گسترش دهد، تداوم جنگ برای جریانات فلسطینی هم جنبه حیاتی یافته و علیرغم ناکامیهای مکرر و از دست دادن ذره ذره سرزمینهای فلسطینی به طوری که حال تنها بخش کوچکی در کرانه غربی و باریکه غزه باقی مانده (با روندی که تا به امروز طی شده امید می‌هم به حفظ آن نیست) آرمان فلسطین تبدیل به شیر بی پال و دم و اشکم شده و صحبت از آن و آزادی سرزمینهای فلسطینی تنها و تنها محملی شده برای بقاء این جریانات که بدون آن شان نزول خود را از دست خواهند داد. صریح تر بگویم دکانی شده برای تداوم حیات بورژوازی محلی فلسطین که در قالب سازمانهای مختلف هر کدام با تکیه بر یکی از دول مرتجع منطقه ارتزاق میکنند. راه دور نرویم جنگ اخیر غزه چه نتایجی به بار آورد جز افزوده شدن کشته ها و مجروحین فلسطینی و تثبیت و تقویت موقت جایگاه حماس که در اصل نماینده رژیم جنایتکار ایران است تا نماینده مردم فلسطین، در اصل پیروز جنگ غزه رژیم جنایتکار اسرائیل و باند مرتجع حماس و شکست خورده این جنگ خلق خسته و درمانده و آوره فلسطین بودند. فلسطین زمانی مهد انقلابیون بوده و امروز جولانگاه دول مرتجع و جانی منطقه گشته است، بورژوازی محلی فلسطین و اسرائیل و رژیمهای بورژوایی ایران و مصر و سوریه و ترکیه و اردن و عربستان .... هیچ کدام خواهان صلح نیستند همه این مرتجعین از جنگ یا حداقل حفظ جو جنگی حمایت میکنند و خیلی مضحک ژست انساندوستی میگیرند و برای مردم غزه اشک تمساح میریزند. عمل جنایتکارانه و شرم آور اسرائیل در حمله به کاروان کمک رسانی به غزه بدون هیچ تردیدی محکوم است و پر واضح بود با توجه به ماهیت حاکمیت اسرائیل اقدامی غیر از این انتظار نمیرفت ولیکن در پس عمل به ظاهر انساندوستانه گسیل کاروان کمک رسانی به کارگردانی ترکیه نباید چهره کریه حکام این کشور را که دستانشان تا مرفق به خون کارگران و زحمتکشان و انقلابیون ترک و کرد آغشته است نادیده گرفت، همانطور که رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی خلقهای کرد و ترک و بلوچ و عرب و ..... را به وحشیانه ترین روشها سرکوب میکند فقر و بی خانمانی و استبداد وحشتناکی را به کارگران و زحمتکشان این سرزمین تحمیل کرده و ریاکارانه برای مردم ستمدیده فلسطین و قبله اول مسلمین!! نعره و اسلاما و وافلسطینا سر میدهد، خالق سپتامبر سیاه هم سنگ جناح دیگری از بورژواهای فلسطینی را به سینه میزند، و .....

بقیه در صفحه ۷

بورژوازی جنایتکار و ...

اعتصاب عمومی در کردستان، ...

تجارب سی و یک سال حاکمیت ریا و تزویر جمهوری اسلامی سر لوحه دول مرتجع منطقه قرار گرفته و می کوشند با ایجاد بحرانهای فرعی و مصنوعی بحران داخلی خود را تحت الشعاع قرار دهند و به مانند حکام اسرائیل به نوعی آن را مهار کنند. واقعیت این است که این جنگ به یک دور باطل تبدیل شده که برای توده های فلسطینی جز فقر و آوارگی و مرگ و نیستی و برای بورژوازی خیر و برکت به همراه داشته اینک این جنگ، جنگ بورژواهاست جناحی از بورژوازی فلسطین خسته به کنجی خزیده و دلخوش به دولتی که بر منطقه ای به وسعت چند روستا حاکمیت نیم بندی دارد و با حمایت دول مرتجع اردن و عربستان میکوشد با به نعل و به میخ زدن و حفظ وضعیت جنگی وجود خود را توجیه کند و جناحی دیگر با تکیه بر دگمهای قشری و مذهبی با قدرت طلبی وافر مجری سیاستهای دولتهای ارتجاعی ایران و سوریه است. اینک آنچه برای کارگران و زحمتکشان و توده های فلسطینی و اسرائیلی حیاتی است خواست صریح و اکید صلح و تبدیل این جنگ کور به جنگ طبقاتی، جنگ علیه بورژواهای حاکم و برچیدن بساط ظلم و ستم و غارت و چپاول آنها است.

ها و شعارها هشیارتر کند تا مبدا ضرورت بسیج توده ای استقلال طبقاتی کارگران را محدود کند. باید توجه کرد که حفظ استقلال طبقاتی کارگران حتی در انسجام نیروهای دموکرات طرفدار حل مسئله ملی و گسترش ابعاد این خواست به سایر خواست های دموکراتیک نظیر حقوق کارگران، زنان، کودکان و غیره نقش محوری بازی میکند. و هرگونه کوتاه آمدن از استقلال طبقاتی کارگران با هر منظور و نیتی که صورت گیرد، در شرایط کشور ما به محدودیت امکانات بسیج توده ای طولانی مدت منجر شده و در نتیجه به تداوم حرکت ها و اقدامات توده ای ضربات مهلکی وارد خواهد نمود و سازمانها و احزاب انقلابی و کمونیست را به دنباله روی و انحلال و اضمحلال طبقاتی دچار خواهد کرد. اعتصاب عمومی در کردستان نه تنها همبستگی خلق زحمتکش کردستان را در اعتراض به اعدام زندانیان سیاسی و در پیگیری خواست ها و مطالبات شان به نمایش گذاشت بلکه در عین حال ضرورت پافشاری به استقلال طبقاتی کارگران را برای احزاب و سازمانهای کمونیستی که در نبرد دموکراتیک شرکت میکنند گوشزد نمود.



\*\*\*\*\*



### سر اومد زمستون

سر اومد زمستون  
 شکفته بهارون  
 گل سرخ خورشید باز اومد و شب  
 شد گریزون  
 گل سرخ خورشید باز اومد و شب  
 شد گریزون  
 کوهها لالهزارن  
 لالهها بیدارن  
 تو کوهها دارن گل گل آفتابو  
 میکارن  
 تو کوهها دارن گل گل آفتابو  
 میکارن  
 توی کوهستون  
 دلش بیداره  
 تفنگ و گل و گندم  
 داره میپاره  
 توی سینه‌اش جان جان جان  
 توی سینه‌اش جان جان جان  
 توی سینه‌اش جان جان جان  
 یه جنگل ستاره داره  
 جان جان  
 یه جنگل ستاره داره  
 جان جان

### نشریه کمیته های سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

دنیای ایشجاری پرلشین!

# دان الدوزو

Dan Ulduzu  
 Birleşmiş kommunist fedailerin Azarbaycan komitəsinin baş organi



برای دریافت نشریات سازمان اتحاد فدائیان کمونیست به سایت سازمان مراجعه نمایند

[www.fedayi.org](http://www.fedayi.org)



# Kar@fedayi.org



آخرین اخبار و گزارشات، مقالات، اطلاعات، اطلاعیه ها و نشریات سازمان را از سایتهای زیر دریافت کنید

[www.fedayi.org](http://www.fedayi.org)

[www.kare-online.org](http://www.kare-online.org)

برای تماس با سازمان اتحاد فدائیان کمونیست و یا ارگانهای آن با یکی از آدرسهای زیر تماس بگیرید

کار کمونیستی آنلاین

[info@kare-online.org](mailto:info@kare-online.org)

روابط عمومی

[webmaster@fedayi.org](mailto:webmaster@fedayi.org)

کمیته کردستان

[kurdistan@fedayi.org](mailto:kurdistan@fedayi.org)

کمیته تهران

[tehran@fedayi.org](mailto:tehran@fedayi.org)

کمیته کرج

[karaj@fedayi.org](mailto:karaj@fedayi.org)

کمیته آذربایجان

[azer@fedayi.org](mailto:azer@fedayi.org)

مسئولین پالتاک

[paltalkroom@fedayi.org](mailto:paltalkroom@fedayi.org)

کمیته امور پناهندگی

[panahjo@fedayi.org](mailto:panahjo@fedayi.org)

## بحثی پیرامون فراکسیون کمونیستی اکثریت

مجتبی

صحبتهای چند با کسانی که خود را در درون اکثریت فراکسیون کمونیستی نام نهاده اند !!!

مثلی معروف است که می گوید با حلوا حلوا کردن دهن شیرین نمی شود. این روزها کم نیستند کسانی که پز روشنفکری می گیرند و خود را مبارز یا کمونیستی خوانند اما در عمل هیچ گونه حرکت مثبتی در جهت منافع طبقه کارگر از آنها مشهود نیست کسانی که به بهانه های مختلف سعی در این دارند... که از تشکل گریزان بوده و به هر دلیل به جای مقاومت و ایستاده گی و مبارزه در همه عرصه ها مخصوصا در عرصه مبارزه ایدئولوژیک جا خالی نموده و یکه و تنها ان هم در خیال دن کیشوت وار به مصاف اهریمن سرمایه داری می روند و سر لوحه شعار خود را این قرار داده اند که دن کیشوت وار به باید جنگید چه کند با دل چون آتش من آتش تیر ! غافل از آنکه کمونیست چیست و اساسا کمونیست چیست ؟ دوستان شما بارها در اطلاعیه ها و بیانات خود از گذشته سازمان مایه گذاشته اید بدون آنکه یکی از مهمترین اصول این گذشته را به ان پرداخته و اصولا به ان اهمیت داده باشید. این اصل چیزی نیست به جز داشتن صداقت کمونیستی بنیان گذاران سازمان ما در کنار تمامی معتقدات کمونیستی که بر ان باور داشتند بر این باور بودند که مبارز کمونیست یکی از صادق ترین نیروها در برابر توده ها باید باشد و همواره در هر گونه حرکت این اصل را سر لوحه خود قرار داده و از ان تابعیت نماید و بر این اساس انقلابی کمونیست از اینکه همواره مورد نقد قرار گیرد هر اسی نداشته بلکه خود از جمله کسانی است که کلیه قدمهای خود را مورد نقد و بررسی قرار می دهد و در یک کلمه انقلابی کمونیست با انتقاد از خود و انتقاد از دیگران زاده شده است و این سلاح برنده است که می تواند چراغی باشد در دست وی برای تاکتیک های آینده وی در مبارزات پیش رو. حال باید از این دسته در درون اکثریت پرسید شما که تا کنون گذشته خود را در سازمان اکثریت به نقد نگذاشته اید و بسیاری از تاکتیک های سازمان تان که باعث دستگیری و کشتار بسیاری از انقلابیون کمونیست میهن مان گردید را و مسبب و عاملین و آمرین چنین تاکتیک هائی را به توده ها معرفی نموده اید. چگونه خود را کمونیست می نامید؟

بسیاری از انقلابیون دهه شصت می دانند که چه کردید و چگونه دوشادوش نیروهای سرکوب گر و نیروهای اطلاعات به شکار انقلابیون پرداختید اما آیا تا کنون شما تحت عنوانی که خود را می نامید به ان پرداخته اید؟

نقش رهبری سازمانتان را در از هم گسیختگی یکی از بزرگترین جنبشهای کمونیستی منطقه چه می دانید؟ آیا کشته شدن ۹ نفر از رهبران سازمان فدائیان و مجاهدین را در تپه های اوین به دست ساواک جهنمی با توجه به اینکه از همان سال سازمانهای جاسوسی سیا و موساد به شاه اخطار می دادند که عنقریب با شورش های توده ای مواجه خواهد شد و در راس قرار گرفتن باند نگه دار در سازمان و باند رجوی در مجاهدین را انتفاقی می دانید؟ نقش حزب توده در سرکوب نیروهای کمونیست و طبقه کارگر را در دهه شصت چگونه ارزیابی می کنید؟

نقش حزب توده در انشعابات اولیه سازمان را چگونه ارزیابی می کنید؟

با توجه به نقش هاتقی در جدا شدن تورج بیگوند و اطلاعیه معروف آنها و نقش یار و هم رزم وی که برای ساواک کار می کرد (هوشنگ اسدی) و نقش هاتقی بعد از قیام در انشعاب سازمان و تهیه مقالاتی توسط وی البته با نام نگه دار چه می گوید؟

پاسخ شما به این سوالات می تواند بسیاری از مسائل را برای توده ها بخصوص جوانانی که در ان موقع نبوده اند را روشن نماید البته سرف پاسخ دادن دلیل بر کمونیست بودن کسی یا جریانی نخواهد بود بلکه همواره عمل هر شخص یا جریان است که می تواند نشان دهد جایگاه او در کجا خواهد بود.